

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۲/۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۴/۲۰

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۹۲

موانع تربیت زمینه ساز

سید محمد مرتضوی*

چکیده

در اندیشه دینی پایان تاریخ، دوران استقرار عدالت و حاکمیت مستضعفان است که این تحول جهانی به دست حضرت مهدی علیه السلام و یاران مخلص او انجام می گیرد. در روایات اسلامی از یاران مهدی علیه السلام با ویژگی هایی یاد شده است، که تا این یاران یافت نشوند و خداوند نخواهد، آن حرکت آغاز نخواهد شد. به جز امام که معصوم و دارای عنایت ویژه خداوندی است، یاران او از بین همین انسان ها برمی خیزند.

نوشتار حاضر درباره موانع تربیت زمینه ساز چنین یارانی است که با تعریفی خاص از تربیت اسلامی و عوامل آن، از موانع تربیت زمینه ساز در حوزه افکار، گفتار و رفتار بحث می کند. همچنین با استناد به آیات و روایات اسلامی، در حوزه اندیشه و ارتباط با خداوند از کفر و شرک به عنوان دو مانع مهم، در حوزه ارتباط با امام عصر علیه السلام از نشناختن جایگاه حقوقی آن حضرت به عنوان مانعی مهم، و در ارتباط با خود از نداشتن بصیرت دینی به عنوان مانع مهم تربیت زمینه ساز یاد شده است.

در حوزه گفتار از بین موانع متعدد، به ده مانع اشاره شده است و در حوزه رفتار از تبعیت از هوای نفس، دلبستگی به دنیا، ضعف بینش اسلامی، ضعف ولایت پذیری و... به عنوان موانع تربیت زمینه ساز یاد شده است.

واژگان کلیدی

تربیت اسلامی، عوامل تربیتی، موانع فکری تربیت زمینه ساز، موانع گفتاری تربیت زمینه ساز، موانع رفتاری تربیت زمینه ساز.

* دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (mortazavi_m@um.ac.ir)

در اندیشه دینی پایان تاریخ، دوران استقرار و زندگی مسالمت‌آمیز بشر است. این تحول جهانی به دست حضرت مهدی علیه السلام رخ خواهد داد که او را در این راه، یارانی همراهی و کمک می‌کنند. یاران مهدی علیه السلام از بین همین انسان‌ها برمی‌خیزند و با ایمانی استوار و عزمی راسخ با تمام وجود در خدمت آن حضرت به اجرای اوامر او مشغول می‌شوند که در نتیجه تلاش امام عصر علیه السلام و یاران او و امداد غیبی، حکومت جهانی مستضعفان استقرار خواهد یافت. پرسش اساسی این نوشتار این است که در زمینه تربیت نیروی زمینه‌ساز آن حکومت جهانی چه موانعی وجود دارد که مانع تربیت چنین نیروهایی می‌شود.

تعریف تربیت اسلامی

پیش از بیان موانع تربیت زمینه‌ساز باید تعریفی روشن از تربیت دینی ارائه کرد تا موانع آن مشخص شود. باید توجه داشت تربیت دینی براساس اندیشه‌ای خاص شکل می‌گیرد. بنابراین با تربیت عمومی یا تربیت بدون اندیشه دینی تفاوت دارد و نمی‌تواند تعاریفی که از طرف دانشمندان غربی درباره تربیت انسان ارائه شده است مورد استفاده قرار گیرد. از این رو باید تعریف تربیت اسلامی را از متون دینی استخراج کرد.

اگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بزرگ‌ترین مربی، و قرآن دارای بالاترین دستورات تربیتی است، تعریف تربیت اسلامی را می‌توان از این جمله که به عنوان هدف بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده است درآورد. حضرت امیر علیه السلام می‌فرماید:

فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَىٰ عِبَادَتِهِ، وَمِنْ طَاعَةِ الشَّيْطَانِ إِلَىٰ طَاعَتِهِ، يَقْرَأَنَّ قَدْ يَبِينُهُ وَأَحْكَمُهُ، لِيَعْلَمَ الْعِبَادُ رَبَّهُمْ إِذْ جَهِلُوهُ، وَلِيَقْرُوا بِهِ بَعْدَ إِذْ جَحَدُوهُ، وَلِيَشِئُوهُ بَعْدَ إِذْ أَنْكَرُوهُ؛ (شريف رضى، ۱۴۱۵: خ ۱۴۷)

خداوند پیامبر را با قرآن مبعوث کرد تا بندگان را از عبادت بت‌ها خارج کند و به عبادت خدا برساند و از اطاعت شیطان خارج کند و به اطاعت خدا درآورد؛ تا بندگان رب خود را که نمی‌شناختند بشناسند و به ربوبیت او اعتراف کنند، پس از آن که به زبان قبول نداشتند و تا این که خدا را تثبیت کنند پس از آن که انکار کرده بودند.

بنابراین تربیت اسلامی را می‌توان چنین تعریف کرد: به‌کارگیری اصول و روش‌هایی برای شناخت و اعتراف به ربوبیت خدا و بریدن از ربوبیت غیرخدا و ثابت ماندن در این مسیر. چنان که می‌بینیم، در این تعریف عناصری وجود دارد:

الف) شناخت خدا به عنوان تنها رب هستی؛
ب) انتخاب و اعتراف به این که خدا تنها رب هستی است؛
ج) کنار گذاشتن ربوبیت هرچه غیر خداست؛
د) ملتزم شدن به اصول و دستوراتی که انسان را در مسیر این اثبات و نفی یاری می‌کند (مرتضوی، ۱۳۷۵: ۱۶).

با دقت در واژه‌هایی که در این تعریف به کار رفته‌اند از جمله: شناخت، اعتراف و ثابت ماندن در مسیر، مشخص می‌شود که حوزه تربیتی اسلامی افکار، گفتار و رفتار انسان است که باید این سه حوزه در یک مسیر خاص قرار گیرد تا به نتیجه رسد، که اگر به نتیجه برسد محصول آن عبد صالح خواهد بود. عبد صالح است که در رکاب انسان کامل می‌تواند زمینه‌ساز حکومت جهانی باشد و بدون وجود و تربیت چنین نیروهای صالحی امکان تشکیل حکومت جهانی وجود ندارد.

عوامل تربیتی

در تربیت انسان از جمله تربیت دینی عوامل متعددی دخالت دارند که به طور فهرست‌وار می‌توان از این عوامل که در چهار مرحله قابل طراحی خواهد بود، یاد کرد:

۱. خانواده

نخستین محیطی که انسان در آن قدم می‌گذارد خانواده است. در خانه عوامل تأثیرگذار در تربیت انسان عبارتند از:

الف) رفتار اعضای خانواده؛ ب) گفتار اعضای خانواده؛ ج) فرهنگ خانواده؛ د) عقاید مذهبی خانواده؛ ه) اقتصاد خانواده.

۲. مدرسه

پس از خانواده، نخستین محیطی که انسان در آن پا می‌گذارد مدرسه است. هر نوع محیط آموزشی - از مهد تا دانشگاه - مدرسه نام دارد. در مدرسه عوامل تأثیرگذار بر تربیت انسان عبارتند از: الف) معلم؛ ب) کتب آموزشی؛ ج) مدیر.

۳. جامعه

پس از خانواده و مدرسه، دیگر عامل تأثیرگذار بر تربیت انسان، جامعه است. عوامل تأثیرگذار بر تربیت انسان در جامعه عبارتند از: الف) نوع حکومت؛ ب) مطبوعات؛ ج) کتب

منتشره؛ د) صدا و سیما؛ ه) فیلم‌های موجود؛ و) دوستان و همنشینان.

۴. فرد

گرچه خانواده، مدرسه و جامعه عوامل تأثیرگذار در تربیت انسان هستند، ولی آخرین عامل تأثیرگذار، اراده خود فرد است که تصمیم بگیرد تأثیر این عامل را بپذیرد یا نه. باتوجه به این‌که اراده فرد، آخرین عامل تأثیرگذار در تربیت است، در تمام نظام‌های حقوقی دنیا مسئولیت رفتار و گفتار انسان به عهده خود شخص خواهد بود. در اندیشه دینی هم انسان مکلف است که اگر دیگران برای تربیت او کاری انجام نداده‌اند خودش اقدام به این کار نماید. برای مثال، امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

أَيُّهَا النَّاسُ تَوَلَّوْا مِنْ أَنْفُسِكُمْ تَأْدِيبَهَا وَاعْدِلُوا بِهَا عَنْ صَرَوَةِ عَادَاتِهَا؛ (شریف رضی، ۱۴۱۵: حکمت ۳۵۹)

ای مردم، مسئولیت تربیت خود را به عهده بگیرید و از عادت‌ها که بدان حریص است آن را بازدارید.

باید توجه داشت که تربیت درست وقتی انجام می‌گیرد که تمام عوامل تأثیرگذار بر تربیت هماهنگ باشند. گرچه هماهنگی کامل عوامل یادشده امکان ندارد، ولی دست‌کم هماهنگی نسبی آن‌ها ضروری است. اما آن‌چه کار را آسان می‌کند این است که آخرین عامل تأثیرگذار، اراده فرد است. بنابراین اگر همه آن عوامل هم برخلاف اراده او باشد، می‌تواند تأثیر آن‌ها را کنترل کند (مرتضوی، ۱۳۷۵: ج ۱، ۴۱ - ۵۰).

تربیت زمینه‌ساز

مقصود از تربیت زمینه‌ساز نوعی تلاش تربیتی درباره انسان است که محصول و خروجی آن سربازانی فداکار برای امام عصر علیه السلام در آماده‌سازی انسان‌ها برای آن قیام جهانی است.

موانع تربیت زمینه‌ساز

مقصود از موانع، هر نوع تلاش تربیتی است که مانع تحقق تربیت زمینه‌ساز باشد. باتوجه به تعریف تربیت اسلامی که باید انسان به توحید در همه ابعاد برسد، به‌ویژه توحید ربوبی که باید به جایی رسد که بپذیرد در نظام هستی «لا مؤثر الا الله» و در رفتار، گفتار و افکار خود به جایی رسد که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داده است که خود باید چنین باشد؛

﴿فَلِذَلِكَ فَادَعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ

وَأْمُرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ؛ (شوری: ۱۵)

بنابراین به دعوت پرداز، و همان‌گونه که مأموری ایستادگی کن، و هوس‌های آنان را پیروی مکن و بگو: به هر کتابی که خدا نازل کرده است ایمان آوردم و مأمور شدم که میان شما عدالت کنم؛ خدا پروردگار ما و پروردگار شماست؛ اعمال ما از آن ما و اعمال شما از آن شماست؛ میان ما و شما خصومتی نیست؛ خدا میان ما را جمع می‌کند، و فرجام به سوی اوست.

و اَمَّتْ رَا نِيْزْ بَايْدَ بَهْ اَنْ رَا ه بِيْرِدْ؛

﴿فَأَسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾؛ (هود: ۱۱۲)

پس همان‌گونه که دستور یافته‌ای ایستادگی کن، و هر کس با تو توبه کرده [نیز چنین کند] و طغیان مکنید که او به آن چه انجام می‌دهید بیناست.

اگر این تربیت اتفاق بیفتد نتیجه آن چنین خواهد شد که خداوند به پیامبر دستور می‌دهد؛

﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَثْمَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ * قُلْ إِنِّي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ دِينًا قِيمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ * قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛ (انعام: ۱۶۰-۱۶۲)

هر کس کار نیکی بیاورد، ده برابر آن [پاداش] خواهد داشت، و هر کس کار بدی بیاورد، جز مانند آن جزا نیابد و بر آنان ستم نرود. بگو: آری! پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده است؛ دینی پایدار، آیین ابراهیم حق‌گرای؛ و او از مشرکان نبود. بگو: در حقیقت، نماز من و [سایر] عبادات من و زندگی و مرگ من، برای خدا، پروردگار جهانیان است.

پیش‌تر گفتیم که حوزه تربیت دینی، سه محور افکار، گفتار و رفتار را دربر می‌گیرد. بنابراین موانع نیز در سه حوزه یادشده قابل طرح است:

۱. موانع فکری

افکار انسان سه حوزه کلی دارد:

الف) در ارتباط با خدا

نوع نگاه انسان به مبدأ هستی، نقشی اساسی در تربیت انسان دارد. در این حوزه چند مانع

جدی تربیت زمینه ساز را تهدید می کند:

۱. افکار کفرآلود: یکی از موانع جدی تربیت زمینه ساز در حوزه اندیشه انسان در ارتباط با مبدأ هستی، افکار کفرآلود است. اندیشه کفرآلود انکار وجود مبدایی برای هستی است که خداوند این اندیشه را چنین بیان می کند:

﴿وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾؛ (جاثیه: ۲۴)

و گفتند: «غیر از زندگانی دنیای ما [چیز دیگری] نیست؛ می میریم و زنده می شویم، و ما را جز طبیعت هلاک نمی کند.» و [لی] به این [مطلب] هیچ دانشی ندارند [و] جز [طریق] گمان نمی سپرند.

باید توجه داشت انکار مبدأ، تنها یک اندیشه خالی نیست، بلکه این اندیشه در رفتار و گفتار و افکار انسان نیز تأثیر گذاشته و خود یک جهان بینی است. از این رو خداوند به رسولش دستور می دهد که از گناهکاران اطاعت نکند:

﴿وَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾؛ (احزاب: ۴۸)

و کافران و منافقان را فرمان مبر، و از آزارشان بگذر و بر خدا اعتماد کن و کارسازی [چون] خدا کفایت می کند.

این نوع نگاه در بین مسلمانان مطرح نیست؛ چرا که یک انسان مسلمان مبدأ هستی را پذیرفته است، ولی در تربیت انسان باید به آن توجه داشت؛ زیرا بازگشت انسان از ایمان به کفر امری ممکن است و در تاریخ نیز بسیار رخ داده که باید از این حالت به خدا پناه برد؛ زیرا آینده هیچ انسانی قابل پیش بینی نیست که چه خواهد بود که در اصطلاح دینی از چنین حالتی به ارتداد تعبیر می شود (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۳۴۹).

در قرآن کریم درباره این تحول و بازگشت انسان مؤمن به کفرده ها آیه وارد شده است؛ به عنوان نمونه:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَزِدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ (مائده: ۵۴)

ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می آورد که آنان را دوست می دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند.

[اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند. این فضل خداست. آن را به هر کس بخواهد می‌دهد، و خدا گشایش‌گر دانا است.

با بازگشت به کفر تمام اعمال دوران ایمان نیز از بین می‌رود. خداوند این واقعیت را چنین بیان می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَزِدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتِظَاعُوا وَمَنْ يَزِدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ (بقره: ۲۱۷)

از تو درباره کارزار در ماه حرام می‌پرسند. بگو: «کارزار در آن، گناهی بزرگ و بازداشتن از راه خدا و کفر ورزیدن به او و [بازداشتن از] مسجد الحرام [حج] و بیرون راندن اهل آن از آن جا، نزد خدا [گناهی] بزرگ‌تر، و فتنه [شُرک] از کشتار بزرگ‌تر است.» و آنان پیوسته با شما می‌جنگند تا - اگر بتوانند - شما را از دینتان برگردانند. و کسانی از شما که از دین خود برگردند و در حال کفر بمیرند، کردارهای آنان در دنیا و آخرت تباہ می‌شود، و ایشان اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.

۲. افکار شرک‌آلود: از جمله موانع اساسی تربیت‌زمینه‌ساز در حوزه اندیشه انسان در ارتباط با مبدأ هستی، پذیرش مبدأ به صورت شرک‌آلود است. این مانع به چند صورت تصور می‌شود: یکم. پذیرش چند مبدایی: یعنی ضمن پذیرش اصل مبدأ برای هستی معتقد به چند مبدأ برای هستی باشد. خداوند این نوع اندیشه را چنین نقد می‌فرماید:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهُ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا﴾؛ (نساء: ۱۷۱)

ای اهل کتاب، در دین خود غلو مکنید، و درباره خدا جز [سخن] درست مگویید. مسیح، عیسی بن مریم، فقط پیامبر خدا و کلمه اوست که آن را به سوی مریم افکنده و روحی از جانب اوست. پس به خدا و پیامبرانش ایمان بیاورید و نگویید [خدا] سه‌گانه است. باز ایستید که برای شما بهتر است. خدا فقط معبودی یگانه است. منزه از آن است که برای او فرزندی باشد. آن چه در آسمان‌ها و آن چه در زمین است از آن

اوست، و خداوند بس کارساز است.

این مانع نیز برای مسلمانان قابل تصور نیست، مگر آن که همانند مانع کفر از توحید به شرک برگردند که در این زمینه نیز خداوند به پیامبر هم اعلام می نماید اگر او هم به حالت شرک برگردد تمام اعمالش از بین می رود. برای مثال:

﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾؛ (زمر: ۶۵)

و قطعاً به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است: اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباه می شود و مسلماً از زیانکاران خواهی شد.

دوم. پذیرش چند ربی: یعنی با این که در مقام خلقت به توحید معتقد است، ولی در بحث اداره و مدیریت هستی قائل به ارباب متنوع و متعدد شود که خداوند به پیامبر ﷺ دستور می دهد بگوید رب همه هستی یکی است:

﴿قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ أَعْبُدُوا رَبَّكُمْ رَبَّكُمْ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ﴾؛ (انعام: ۱۶۴)

بگو: آیا جز خدا پروردگاری بجویم؟ با این که او پروردگار هر چیزی است، و هیچ کس جز بر زبان خود [گناهی] انجام نمی دهد، و هیچ باربرداری بار [گناه] دیگری را بر نمی دارد، آن گاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان خواهد بود، پس شما را به آن چه در آن اختلاف می کردید آگاه خواهد کرد.

در اندیشه دینی، شرک به دو بخش جلی و خفی تقسیم شده است که مسلمانان به شرک جلی که بتی از سنگ و چوب و... را پرستش کنند مبتلا نیستند، ولی شرک خفی غالباً دامن گیر آن هاست و آن شرک در ربوبیت است. به عنوان مثال، «ریا» رفتاری که از بعضی سر می زند و به عده ای تا وقتی مسئول هستند احترام خاص قائل می شوند و از آنان تعریف و تمجید می کنند و هنگامی که آن فرد از مسئولیت کناره رفت، دیگر از آن احترامها خبری نیست. ظاهر این نوع رفتار، احترام است، ولی لایه دوم و باطن آن این است که این شخص باور دارد که مدیر و مسئول بدون اذن خداوند می تواند سرنوشت او را تغییر دهد. از این رو به او احترام می کند تا دلش را به دست آورد و توجه او را به خود جلب کند. این همان شرک خفی است. امام صادق علیه السلام در این باره فرموده است:

كُلُّ رِيَاءٍ شِرْكٌ إِنَّهُ مَنْ عَمِلَ لِلنَّاسِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى النَّاسِ وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ كَانَ ثَوَابُهُ عَلَى اللَّهِ؛ (طبرسی، ۱۴۲۳: ج ۲، ۲۸۵)

هر ریایی شرک است. بدون تردید هرکس برای مردم کار کند مزد او نیز با مردم است و هرکس برای خدا کار کند مزدش با خدا خواهد بود.

بنابراین مهم‌ترین مانع تربیت زمینه‌ساز در حوزه افکار، شرک خفی است که در واقع از نداشتن شناخت صحیح خداوند سر درمی‌آورد. بر همین اساس زراره در گفت‌وگویی با امام صادق علیه السلام درباره غیبت امام عصر علیه السلام هنگامی که بحث به غیبت طولانی آن حضرت رسید، به امام صادق علیه السلام عرض کرد:

جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنْ أَدْرَكْتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ أَيَّ شَيْءٍ أَعْمَلُ؟ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ! إِذَا أَدْرَكْتَ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدُّعَاءِ: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ، فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ صَلَّيْتُ عَنْ دِينِي؛ (کلینی، ۱۳۹۰: ج ۲، ۱۳۵؛ طوسی، ۱۴۱۱: ۳۳۳؛ نعمانی، بی تا: ۱۶۶؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۰: ج ۲، ۴۰۶)

قربانت شوم! اگر من به آن زمان رسیدم چه کار کنم؟ فرمود: ای زراره، اگر به آن زمان رسیدی، با این دعا از خدا بخواه: خدایا، خودت را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو خودت را به من نشناسانی، من رسالت را نشناسم.^۱ خدایا تو پیغمبرت را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو پیغمبرت را به من نشناسانی، من حجت تو را نشناسم.^۲ خدایا، حجت خود را به من بشناسان؛ زیرا اگر تو حجتت را به من نشناسانی، از طریق دینم گمراه می‌شوم.

با توجه به نقش شناخت صحیح خداوند در تربیت زمینه‌ساز، یکی از ویژگی‌های یاران مهدی علیه السلام شناخت درست خداوند است. امام علی در این زمینه می‌فرماید:

عَرَفُوا اللَّهَ حَقَّ مَعْرِفَتِهِ وَ هُمْ أَنْصَارُ الْمُهْدِيِّ فِي آخِرِ الزَّمَانِ؛ (صافی کلیپایگانی، بی تا: ۴۸۴)
[مردانی هستند که] خداوند را به درستی شناخته‌اند و آنان یاران مهدی در آخر الزمان هستند.

ب) در ارتباط با دیگران

یکی از ابعاد فکری انسان، نوع نگاه به دیگران است که در تربیت زمینه‌ساز تأثیری مهم دارد؛ ولی با توجه به گستردگی این بحث، تنها آن را درباره نوع نگاه به امام عصر علیه السلام

۱. چون هرکس خدا را شناخت، بر او لازم می‌داند که از راه لطف بندگان را هدایت کند و کسی که خدا را نشناخت، فرستاده او راهم نمی‌شناسد.

۲. چون امام جانشین پیغمبر و دست‌نشانده او به دستور خداست و مقام و ارزش جانشین مربوط به مقام و ارزش جانشین‌گذار است. از این رو شیعه می‌گوید: امام باید از لحاظ علم و عمل و اخلاق و عصمت مانند پیغمبر باشد.

مطرح می‌کنیم.

مانع تربیت زمینه‌ساز در این زمینه، نشناختن جایگاه امام در نظام هستی است. باید توجه داشت شناخت امام دو مرحله دارد:

یکم. شناخت شخصی: یعنی این که نامش چیست، پدرش کیست، مادرش کیست، کجا به دنیا آمده است، چندسال عمر کرده است و... این نوع شناخت نیز لازم است، ولی کافی نیست، بلکه باید این نوع شناخت مقدمه‌ای برای شناخت کامل باشد.

دوم. شناخت حقوقی: مقصود از شناخت حقوقی، شناخت جایگاه امام در نظام معرفتی شخص، شناخت جایگاه امام در معارف دین، شناخت وظایف امام و شناخت وظایف شخص در برابر امام است. تا انسان جایگاه امام را به عنوان نماینده خداوند و وصی پیامبر اسلام نشناسد، وظایف خود را در برابر او نخواهد شناخت و تا وظیفه‌اش را نشناسد نمی‌تواند به آن عمل کند. درباره این نحوه شناخت از امام، در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

وَأَدْنَى مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ أَنَّهُ عَدَلَ النَّبِيِّ، إِلَّا دَرَجَةَ النَّبُوءَةِ وَوَارِثَهُ، وَأَنَّ طَاعَتَهُ طَاعَةُ اللَّهِ وَطَاعَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَالتَّسْلِيمُ لَهُ فِي كُلِّ أَمْرٍ وَالتَّرَدُّ إِلَيْهِ وَالأَخْذُ بِقَوْلِهِ؛ (اصفهانی، ۱۳۹۸: ج ۱۹، ۲)

کمترین شناخت امام این است که بدانی او موازی و همکار پیامبر است و تنها مرتبه پیامبری را ندارد. و این که بدانی امام وارث پیامبر است. اطاعت کردن از او، اطاعت کردن از خداوند و پیامبر خداست و این که بدانی در هر مسئله‌ای باید تسلیم او باشی و در هر مسئله اختلافی باید به او مراجعه کنی و نظر او را برگزینی.

آن چه در این روایت بیان شده، شناخت لازم برای هدایت به صراط مستقیم الهی است. شناخت امام مراتب بالاتری نیز دارد که نیازمند قابلیت‌های شخصی است و با تهذیب نفس و تکامل معنوی امکان پذیر است. از این رو در این روایت امام صادق علیه السلام حداقل شناخت امام را بیان می‌کند.

بی‌گمان شناخت پیامبر، امام و... بدون توفیق الهی ممکن نیست و نباید انسان بپندارد با تکیه بر علم خود می‌تواند راه به جایی پیدا کند.

بنابراین مهم‌ترین مانع تربیت زمینه‌ساز در ارتباط با امام عصر علیه السلام نشناختن جایگاه حقوقی اوست که متأسفانه بیشتر معتقدان به او نسبت به این جایگاه شناختی ندارند و تنها می‌خواهند او بیاید و مشکلات آن‌ها را حل کند!

ج) در ارتباط با خود

از جمله ابعاد فکری انسان نوع نگاه او به خویش است که در این زمینه نیز چالش‌های بسیاری در بحث تربیت مطرح است. مهم‌ترین مانع این حوزه، نداشتن بصیرت دینی است و دین، همان چیزی است که پیامبران مأمور به تبلیغ آن بودند. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾

(آل عمران: ۸۵)

و هر که جز اسلام، دینی [دیگر] جوید، هرگز از وی پذیرفته نشود، و وی در آخرت از زیانکاران است.

بدون شناخت دین نمی‌توان وظایف خود را شناخت و بدون شناخت وظایف، انجام دادن آن‌ها ممکن نیست و بدون انجام وظایف، نمی‌توان یار مهدی علیه السلام بود. در روایات اسلامی یکی از ویژگی‌های یاران مهدی علیه السلام دین‌شناسی کامل آنان برشمرده شده است. امام صادق علیه السلام این ویژگی یاران مهدی علیه السلام را چنین بیان می‌فرماید:

والفقهاء فی الدین؛ (صافی گلیگانی، بی تا: ۴۸۴)

[یاران مهدی] دین‌شناس هستند.

۲. موانع رفتاری

از دیگر موانع مهم تربیت زمینه‌ساز، موانع رفتاری است که در چند محور قابل طرح است:

الف) غرور

یکی از موانع رفتاری انسان در تربیت زمینه‌ساز، غرور او به مرحله‌ای از پیشرفت خود در تکامل نفسانی است؛ زیرا با به وجود آمدن چنین حالتی نه تنها انسان زشتی‌های خود را نمی‌بیند، بلکه زیبایی‌های خود را بیشتر و بهتر از آن چه هست می‌بیند و چنین حالتی مانع از رشد او در رسیدن به کمالات بیشتر می‌شود. امام علی علیه السلام این مانع را چنین بیان می‌فرماید:

مَنْ اغْتَرَّ بِنَفْسِهِ اسْلَمَتْهُ إِلَى الْمُعَاطِبِ؛ (آمدی تمیمی، ۳۶۶: ۳۰۸)

آن‌که فریب نفس خود را بخورد، نفس او را به دست تبااهی‌ها می‌سپارد.

ب) پیروی از هوای نفس

هوای نفس، یعنی رفتاری که پشتوانه منطقی، علمی، شرعی و عقلی ندارد و وقتی از او می‌پرسند که چرا چنین کرده است، تنها می‌گوید: دلم خواست! و هیچ توجیهی ندارد. پیروی کردن از چنین تفکری انسان را به نابودی می‌کشاند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین تفکری را

ترسناک‌ترین خطر برای امت خود دانسته و می‌فرماید:

إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْهُوَى وَ طُولُ الْأَمَلِ فَأَمَّا الْهُوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا
طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْأَخِرَةَ؛ (طبرسی، ۱۴۲۳: ج ۲، ۱۴۸)

بدون تردید ترسناک‌ترین چیزی که بر ائمت‌م می‌ترسم، هوای نفس و آرزوهای طولانی است. اما هوای نفس، پس مانع از حق می‌شود.

امام علی علیه السلام منشأ تمام فتنه‌های اجتماعی را تبعیت از هوای نفس می‌داند و می‌فرماید:

إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ؛ (شریف رضی، ۱۴۱۵: خ ۵۰)
به راستی که آغاز پدید آمدن فتنه‌ها، پیروی از هواهای نفسانی و احکام بدعت‌آمیز است.

بر همین اساس، رسول خدا صلی الله علیه و آله مبارزه با نفس را جهاد اکبر نامید (طبرسی، ۱۴۲۳: ج ۲، ۱۴۸) و امام صادق علیه السلام فرمود:

اجْعَلْ نَفْسَكَ عَدُوًّا تُجَاهِدُهُ؛ (همو: ۱۴۵)

نفس‌ت را همانند دشمنی پندار که با او در حال مبارزه هستی.

ج) دلبستگی به دنیا

برای روشن شدن بحث درباره دلبستگی به دنیا، نیازمند به توضیح این دو واژه هستیم. «دنیا» نام مرحله‌ای پست از هستی است که اکنون انسان در آن زندگی می‌کند. قرآن کریم مراحل زندگی انسان در دنیا - که دوران کودکی، نوجوانی، جوانی، پیری است - را چنین بیان می‌کند:

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ
...﴾ (حدید: ۲۰)

بدانید که زندگی دنیا، در حقیقت، بازی و سرگرمی و آرایش و فخرفروشی شما به یکدیگر و فزون جویی در اموال و فرزندان است....

زندگی دنیا در مرحله‌ای «لعب» است که کارها غرض درست عقلایی ندارد (مانند دوران کودکی، گرچه کودک در کارهایش اهدافی دارد، ولی بزرگان به آن کارها و اهداف می‌خندند و آن‌ها را غیرعقلایی می‌دانند)؛ در مرحله‌ای لهو است که انسان را از کارهای مهم‌تر بازمی‌دارد (مثل دوره نوجوانی) و در مرحله‌ای اهمیت دادن به آرایش و زینت است (مثل دوره جوانی) و در مرحله‌ای فخرفروشی، خودبینی، امتیازات خود را به رخ دیگران کشیدن است و در

مرحله ای ثروت اندوزی و فرزندآوری است (مثل دوره میان سالی).

پس از این مراحل - که مرحله رفتن از دنیا است - خداوند ضمن بیان یک مثل می فرماید:

﴿إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّى إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَبْ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ (یونس: ۲۴)

در حقیقت، مَثَلِ زندگی دنیا به سان آبی است که آن را از آسمان فروریختیم، پس گیاه زمین - از آن چه مردم و دامها می خورند - با آن درآمیخت، تا آن گاه که زمین پیرایه خود را برگرفت و آراسته گردید و اهل آن پنداشتند که آنان بر آن قدرت دارند، شبی یا روزی فرمان [ویرانی] ما آمد و آن را چنان درویده کردیم که گویی دیروز وجود نداشته است. این گونه نشانه‌ها [ی خود] را برای مردمی که اندیشه می کنند به روشنی بیان می کنیم.

دلبستگی: مقصود از دلبستگی به یک شیء این است که انسان برای به دست آوردن آن همه اصول و ارزش های اخلاقی خود را زیر پا بگذارد. برای مثال، برای به دست آوردن پول، پست، قدرت و... دروغ بگوید، غیبت کند، تهمت بزند، ظلم کند، حق دیگران را بخورد و... حتی از ایمان بر کفر برگردد.

در متون دینی از دلبستگی نداشتن به دنیا، به زهد تعبیر شده است؛ زهد به معنای نداشتن نیست و همچنین به معنای استفاده نکردن هم نیست؛ چراکه خداوند هرچه در زمین است برای انسان خلق کرده است:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾؛ (بقره: ۲۹)

اوست آن کسی که آن چه در زمین است، همه را برای شما آفرید؛ سپس به [آفرینش] آسمان پرداخت، و هفت آسمان را استوار کرد؛ و او به هر چیزی داناست.

مقصود ما از دنیا، هر چیزی غیر خداست؛ حتی حب نفس و کارهای آن و... که دنیای مذموم در کلام امیرالمؤمنین نیز همین معناست. در تأیید این برداشت به دو سخن از علی علیه السلام استشهاد می کنیم:

﴿إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا وَابْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَلَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلُقْنَا وَلَا بِالسَّعْيِ لَهَا أَمْرُنَا وَإِنَّمَا وَضَعْنَا فِيهَا لِيُتَبْتَلَى بِهَا وَتَعْمَلَ فِيهَا لِمَا بَعْدَهَا﴾؛ (برازش، ۱۳۷۱، ج ۲، ۱۲۹۹)

بدون تردید خداوند دنیا را برای بعد از آن خلق کرده است و مردم را در آن مورد آزمایش قرار داده است، تا مشخص شود که چه کسی بهتر کار می‌کند و ما برای دنیا خلق نشده‌ایم و مأمور به تلاش برای دنیا نیستیم و تنها ما را در دنیا آورده‌اند که مورد آزمون قرار بگیریم و برای بعد از دنیا تلاش کنیم.

در کلامی دیگر، حضرت این مسئله را روشن‌تر بیان می‌فرماید:

إِنَّ الْمَالَ وَالْبَنِينَ حَزَبٌ الدُّنْيَا وَالْعَمَلُ الصَّالِحَ حَزَبٌ الْآخِرَةِ وَقَدْ يَجْمَعُهُمَا اللَّهُ تَعَالَى
لِلْأَقْوَامِ فَاحْذَرُوا مِنَ اللَّهِ مَا حَذَرَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ وَاحْشَوْهُ خَشْيَةً لَيْسَتْ بِتَعْذِيرٍ وَاعْمَلُوا
فِي غَيْرِ رِيَاءٍ وَلَا سُمْعَةٍ فَإِنَّهُ مَنْ يَعْمَلْ لِغَيْرِ اللَّهِ يَكَلِّهِ اللَّهُ [إِلَى مَنْ] لِمَنْ عَمِلَ لَهُ. نَسَأَلُ
اللَّهِ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَمُعَايِشَةَ السُّعَدَاءِ وَمُرَافَقَةَ الْأَنْبِيَاءِ؛ (شریف رضی: ۱۴۱۵: ۲۳)

همانا ثروت و فرزندان، محصول دنیا و فانی شدنی، و عمل صالح زراعت آخرت است، گرچه گاهی خداوند هر دوی آن را به ملت‌هایی خواهد بخشید. از خدا در آن چه اعلام خطر کرده است برحذر باشید! از خدا آن‌گونه بترسید که نیازی به عذرخواهی نداشته باشید! عمل نیک انجام دهید بدون آن‌که به ریا و خودنمایی مبتلا شوید؛ زیرا هر کس، کاری برای غیر خدا انجام دهد، خدا او را به همان غیر واگذارد. از خدا، درجات شهیدان، و زندگی سعادت‌مندان، و هم‌نشینی با پیامبران را درخواست می‌کنیم.

بنابراین هر نوع تلاشی که رنگ خدایی نداشته باشد مانع تربیت زمینه‌ساز است.

د) ضعف بینش سیاسی

قیام امام عصر^{علیه السلام} را به هر شیوه‌ای تفسیر کنیم، حرکتی سیاسی - دینی به شمار می‌رود که باید با قدرت‌های جهانی درگیر شود. این درگیری، همه‌جانبه و فراگیر است و قدرت‌های جهانی و سیاست‌مداران بین‌المللی و ستمگران تاریخ با شیوه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی و... در برابر آن حضرت و برنامه‌های اصلاحی ایشان مقاومت می‌کنند. بنابراین کسانی می‌توانند در این میدان، یاران امام عصر^{علیه السلام} باشند که دارای بینش سیاسی بوده و نقشه‌ها و طرح‌های دشمن را بشناسند و بی‌اثر کنند و این کار باید با طراحی طرح‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی انجام گیرد.

باید توجه داشت تربیت زمینه‌ساز برای بعد از قیام امام عصر^{علیه السلام} طراحی نمی‌شود، بلکه - همان‌گونه که از نام آن پیداست - در عصر حاضر و به عنوان آماده شدن برای همکاری در آن قیام جهانی است. بنابراین نیروهایی می‌توانند به عنوان یاران مهدی^{علیه السلام} همکاری کنند که قدرت تحلیل مسائل جهانی را داشته و بتوانند اهداف پنهانی قدرت‌های جهانی را از برنامه‌های به ظاهر انسانی آنان افشا و خنثی نمایند.

د) ضعف ولایت پذیری

از دیگر موانع جدی تربیت زمینه ساز، عدم ولایت پذیری از امام است. مقصود از ضعف ولایت پذیری این است که انسان در برابر امام تسلیم محض نباشد، بلکه تنها در برابر دستوراتی که خود تشخیص دهد با شریعت سازگار است تسلیم باشد و آن‌ها را بپذیرد. او در برابر دستوراتی که از نگاهش با شریعت سازگار نیست مقاومت کرده و در برابر نص، اجتهاد می‌نماید. این ضعف در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین بیان شده است:

عَنِ الْفَضِيلِ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِذَا قَامَ اسْتَقْبَلَ مِنْ جَهْلَةِ النَّاسِ أَشَدَّ مِمَّا اسْتَقْبَلَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ جُهَالِ الْجَاهِلِيَّةِ. فَقُلْتُ: وَكَيْفَ ذَلِكَ؟ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أَتَى النَّاسَ وَهُمْ يَعْبُدُونَ الْحِجَارَةَ وَالصُّخُورَ وَالْعِيدَانَ وَالْحَشَبَ الْمُنْحَوْتَةَ وَإِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ أَتَى النَّاسَ وَكُلُّهُمْ يَتَأَوَّلُ عَلَيْهِ كِتَابَ اللَّهِ وَيَحْتَجُّ عَلَيْهِ بِهِ. ثُمَّ قَالَ: أَمَا وَاللَّهِ لَيَدْخُلَنَّ عَلَيْهِمْ عَذْلُهُ جَوْفَ بُيُوتِهِمْ كَمَا يَدْخُلُ الْحَرُّ وَالْقُرُ؛ (مجلسی، ۱۹۸۳: ج ۵۲، ۳۶۲)

فضیل می‌گوید: از امام صادق شنیدم که می‌فرمود: وقتی قائم ما قیام کند مخالفت با او شدیدتر است از مخالفت با رسول خدا. پرسیدم: چگونه؟ امام فرمود: چون هنگامی که رسول خدا برانگیخته شد مردم سنگ و چوب و مجسمه‌های ساخته شده را عبادت می‌کردند، ولی آن‌گاه که قائم ما قیام کند همه آن‌ها کتاب خدا را تأویل می‌کنند و با تأویل کتاب با او به مبارزه برمی‌خیزند. سپس فرمود: به خدا سوگند همان‌گونه که سرما و گرما داخل خانه‌ها می‌شود عدالت او نیز به خانه‌ها راه می‌یابد.

تأویل کتاب خدا همان اجتهاد در برابر نص است. این مسئله هنگامی سخت‌تر خواهد شد که روایات اسلام جدید و امر جدید را نیز مدنظر قرار دهیم. برای مثال، عبدالله بن عطا می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره روش حضرت مهدی علیه السلام پرسیدم:

سَأَلْتُهُ عَنْ سِيَرَةِ الْمُهْدِيِّ كَيْفَ سِيرَتُهُ؟ قَالَ: يَصْنَعُ مَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِمَّا كَانَ قَبْلَهُ كَمَا هَدَمَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله أُمْرَ الْجَاهِلِيَّةِ وَيَسْتَأْنِفُ الْإِسْلَامَ جَدِيداً؛ (همو: ۲۵۲)

پرسیدم: عملکرد حضرت مهدی علیه السلام چگونه است؟ فرمود: همان‌گونه که رسول خدا صلى الله عليه وآله عمل می‌کرد و آن‌چه را که پیش از خودش هست کنار می‌گذارد، چنان‌که رسول خدا صلى الله عليه وآله فرهنگ جاهلیت را کنار گذاشت و اسلام را در قالب جدیدی ارائه کرد.

امام باقر علیه السلام روش حضرت را چنین بیان فرموده است:

إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ دَعَا النَّاسَ إِلَى أَمْرِ جَدِيدٍ كَمَا دَعَا إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَإِنَّ الْإِسْلَامَ بَدَأَ غَرِيباً وَسَيَعُودُ غَرِيباً كَمَا بَدَأَ فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ؛ (همو: ۳۳۶)

به راستی هنگامی که قائم ما قیام کند مردم را به فرهنگ جدیدی دعوت می‌کند، همان‌گونه که رسول خدا ﷺ چنین کرده است و همانا اسلام در غربت [تنهایی رسول خدا ﷺ] آغاز شده است و در آینده نیز چنین خواهد شد. پس خوشا به حال بی‌یاوران!

در روایتی دیگر، راوی از امام باقر علیه السلام درباره روش حضرت مهدی علیه السلام می‌پرسد:

إِذَا قَامَ بِأَيِّ سِيرَةٍ يَسِيرُ فِي النَّاسِ؟ فَقَالَ بِسِيرَةِ مَا سَارَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى يُظْهِرَ
الْإِسْلَامَ. قُلْتُ: وَمَا كَانَتْ سِيرَةُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ؟ قَالَ: أَبْطَلَ مَا كَانَتْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَ
اسْتَقْبَلَ النَّاسَ بِالْعَدْلِ؛ (همو: ۳۸۱)

هنگامی که قائم قیام کند چگونه در میان مردم رفتار می‌کند؟ امام فرمود: به روش رسول خدا ﷺ عمل می‌کند تا این‌که اسلام را جهانی کند. پرسیدم: روش رسول خدا ﷺ چگونه بوده است؟ فرمود: فرهنگ جاهلیت را کنار گذاشت و با مردم به عدالت رفتار کرد.

در شرح این روایات که گفته شده «حضرت مهدی علیه السلام امر جدیدی را می‌آورد» تذکر چند نکته لازم است:

۱. ممکن است مقصود از این‌که اسلام در قالب جدیدی ارائه می‌گردد، این باشد که آن حضرت بخش‌های پنهان دین را که تا به امروز به آن عمل نکرده‌ایم، بیان می‌کند و چون تا کنون چنین مسائلی گفته نشده، انسان‌ها تصور می‌کنند آن چه او می‌گوید اسلام جدید و فرهنگ نوینی است، همان‌گونه که وقتی در این کشور، انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی علیه السلام رخ داد، عده‌ای این حرکت را خلاف شرع ارزیابی می‌کردند و هنگامی که انقلاب پیروز شد و احکام جدیدی در جامعه مطرح شد آن‌ها حاضر نبودند بپذیرند.
۲. آن‌گاه که آن حضرت اسلام را بیان می‌کند، می‌پندارند آن چه او می‌گوید اسلام جدیدی است. در روایت امام باقر علیه السلام به همین نکته اشاره دارد که اسلام از نقطه صفر آغاز شده است که امام از آن به غربت تعبیر می‌کند و سپس می‌فرماید:
دوباره اسلام به این غربت دچار می‌شود.

یعنی مردم آن اندازه از اسلام فاصله می‌گیرند که گویا چیزی از اسلام نشنیده‌اند و این‌که امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

خوشا به حال بی‌یاوران؛ یعنی خوشا به حال کسانی که در آن دوران غربت اسلام پایبندی خود را به فرهنگ دینی نشان دهند و حاضر باشند برای تبلیغ اسلام از خود

مايه بگذارند.

۳. با اندکی توجه به دنیای اسلام و عملکرد متفاوت مسلمانان و بیگانگی بیشتر آنان با فرهنگ دین در بسیاری از موارد، توجه به این نکته لازم است که مخاطب این روایات شیعیان نیستند، بلکه همه کسانی هستند که در دنیا به نام مسلمان زندگی می‌کنند و چه بسا مسلمان بودن خود را تنها در گفتن شهادتین می‌دانند و با اسلام هیچ آشنایی ندارند. گاه انسان با کسانی روبه‌رو می‌شود که ادعا می‌کنند مسلمان هستند، در حالی که شباهت آنان با پیروان ادیان دیگر بیشتر است تا اسلام. بنابراین اسلامی که حضرت مهدی علیه السلام عرضه می‌کند از نگاه آنان امری جدید خواهد بود.

۴. گذشته از موارد یادشده، به این نکته نیز باید توجه داشت که عصر ظهور معلوم نیست در چه زمانی رخ می‌دهد و جامعه اسلامی در آن دچار چه نوع کارکرد و فرهنگی است و مردم چه مقدار با اسلام آشنایی دارند و چه اندازه به آن پایبند هستند. با توجه به نکات یادشده، اگر رفتار مردم در عصر ظهور با اسلام بیگانه باشد، به صورت طبیعی آن چه را که حضرت بیان می‌کند موضوعی جدید می‌پندارند! مقصود از دین جدید هریک از این امور باشد، آن چه مهم است ولایت‌پذیری آن است که مسئله را دشوار می‌کند و کسانی می‌توانند در این میدان یاران امام عصر باشند که پیش از وقوع آن قیام ولایت‌پذیری را تمرین و در خود نهادینه کرده باشند. بر این اساس، یکی از ویژگی‌های یاران مهدی علیه السلام ولایت‌پذیری آنان است. امام باقر علیه السلام این ویژگی را چنین بیان فرموده است:

هُم أَطْوَعُ لَهُ مِنَ الْأُمَّةِ لِسَيِّدِهَا؛ (همو: ۳۰۸)

آنان در برابر امام تسلیم‌ترند از کنیز در برابر اربابش.

هـ، ضعف‌های اخلاقی

ضعف‌های اخلاقی موجود در افراد، مانع پیوستن آنان به امام، یا تلاش در مسیر فراهم کردن مقدمات قیام آن حضرت است. این ضعف‌ها بسیارند که تنها به یک کلام امام علی علیه السلام اشاره می‌کنیم. آن حضرت در نامه‌ای به مالک اشتر دستور می‌دهد که نباید عده‌ای را به عنوان مشاوران خود انتخاب کند:

وَلَا تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَحِيلاً يَعْذِلُ بِكَ عَنِ الْفُضْلِ وَيَعِدُّكَ الْفَقْرَ وَلَا جَبَاناً يُضْعِفُكَ
عَنِ الْأُمُورِ وَلَا حَرِيصاً يَزِينُ لَكَ الشَّرَّ بِالْحُجُورِ فَإِنَّ الْبُخْلَ وَالْجُبْنَ وَالْحِرْصَ غَرَائِزُ شَتَّى

يَجْمَعُهَا سُوءُ الظَّنِّ بِاللَّهِ؛ (شريف رضى، ۱۴۱۵: نامه ۵۳)

بخيل را به عنوان مشاور انتخاب نکن که تو را از نیکوکاری باز می‌دارد و از فقر می‌ترساند؛ و ترسو را به عنوان مشاور انتخاب نکن که تو را از کارها می‌ترساند؛ و حریص را به عنوان مشاور انتخاب نکن که زشتی ظلم را برایت زیبا جلوه می‌دهد. بدون تردید بخل و ترس و حرص صفات متفاوتی است که منشأ آن‌ها بدبینی به خداوند است.

اگر صاحبان چنین اخلاق‌هایی نمی‌توانند به عنوان همکار مالک انتخاب شوند قطعاً نمی‌توانند یاور امام عصر علیه السلام نیز باشند؛ زیرا امام علی علیه السلام یاران مهدی علیه السلام را چنین وصف می‌فرماید:

لا يبالون في الله لومة لائم؛ (فیومی، ۱۴۲۵: ۵۵۸)

[یاران مهدی کسانی هستند که] در راه خدا از سرزنش سرزنش‌گران واهمه ندارند.

معنای این روایت آن است که آنان از نظر بینش و باور به جایی رسیده‌اند که اگر همه دنیا هم علیه آنان شورش کنند، آنان همچنان ثابت‌قدم در مسیر خود خواهند بود و به تلاش برای تحقق آن نهضت جهانی ادامه می‌دهند.

۳. موانع گفتاری

این موانع نیز بسیارند، ولی به چند مانع مهم این حوزه اشاره می‌کنیم:

الف) فحاشی

امام باقر علیه السلام در این باره می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ؛ (حرعاملی، ۱۴۱۲: ج ۱۶، ۳۲)

راستی که خداوند شخص بدزبان بیهوده‌گوی را دشمن می‌دارد.

با توجه به معنای واژه «متفحش» (ابن اثیر، ۱۹۸۵: ج ۳، ۴۱۵) مقصود آن است که خداوند ناسزاگوی عمدی و سهوی را دشمن می‌دارد.

ب) دروغ‌گویی

دروغ‌گویی در ده‌ها آیه و حدیث مورد نکوهش قرار گرفته است که تنها به ذکر یک روایت اکتفا می‌کنیم. امام زین‌العابدین علیه السلام می‌فرماید:

اتَّقُوا الْكُذْبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَهَزْلٍ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَأَ عَلَى الْكَبِيرِ؛ (حرانی، ۱۴۰۰: ۲۲۴)

از گفتن دروغ - چه کوچک و چه بزرگ و چه به شوخی و به جدی - بپرهیزید؛ زیرا انسان وقتی دروغ کوچک را گفت بر گفتن دروغ بزرگ تر جرأت پیدا می‌کند.

ج) مشاجره کردن

رسول خدا درباره مشاجره کردن با مردم فرموده است:

إِيَّاكُمْ وَمُشَاجِرَةَ النَّاسِ، فَإِنَّهَا تُظْهِرُ الْغَرَّةَ وَتَدْفِنُ الْعِزَّةَ؛ (بروجردی، ۱۴۰۷: ج ۱۶، ۲۴۹)
از مشاجره کردن با مردم بپرهیزید؛ زیرا مشاجره، کینه‌ها را افشا و عزت انسانی را از بین می‌برد.

د) مرء (مناقشه) کردن

امام صادق علیه السلام به محمد بن نعمان احول می‌فرماید:

يَا اَيُّهَا النَّعْمَانُ! اِيَّاكَ وَالْمَرءَ فَإِنَّهُ يُحِيطُ عَمَلِكَ؛ (همو: ۲۵۲)
ای پسر نعمان، از مناقشه کردن بپرهیز؛ زیرا ارزش کار تو را از بین می‌برد.

ه) جدال کردن

آن حضرت در ادامه فرموده است:

إِيَّاكَ وَالْجِدَالَ فَإِنَّهُ يُؤْيِقُكَ؛ (همو)
از جدال کردن بپرهیز؛ زیرا تو را گرفتار می‌کند.

تفاوت مشاجره و مناقشه و جدال این است که مرء (مناقشه) بحث و گفت‌وگو پس از روشن شدن حق است، ولی طرف مقابل نمی‌خواهد بپذیرد؛ اما جدال، گفت‌وگو و بحث برای روشن شدن حق، ولی همراه با توهین است. بر همین اساس، در قرآن کریم این امر به جدال احسن مقید شده است - «جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» - و مشاجره، گفت‌وگو برای چیزهای بی‌ارزش است.

و) خودستایی

خودستایی و تعریف کردن از خود، یکی دیگر از موانع تربیت زمینه‌ساز است. امام علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

أَفْبِيحُ الصِّدْقِ تَنَاءُ الرَّجُلِ عَلَى نَفْسِهِ؛ (آمدی تمیمی، ۱۳۶۶: ۱۷۹)
زشت‌ترین راستی، ستایش شخص از خودش است.

و) غیبت کردن

غیبت کردن یکی از گناهان کبیره است که آیات و روایات بسیاری بر حرمت و مانعیت

تربیتی آن دلالت دارد که تنها به ذکر یک روایت اکتفا می‌کنیم. رسول خدا ﷺ فرمود:

الْغَيْبَةُ أَسْرَعُ فِي دِينِ الرَّجُلِ الْمُسْلِمِ مِنَ الْأَكِيلَةِ فِي جَوْفِهِ؛ (کلینی، ۱۳۹۰: ج ۴، ۵۹۰)

غیبت کردن در نابودی دین انسان سریع‌تر از مرض خوره در نابودی بدن عمل می‌کند.

اثر منفی غیبت در معنویات و از بین بردن آن‌ها به قدری زیاد است که گاهی یک غیبت، زحمت چندین ساله انسان را از بین می‌برد. البته نباید از شدت روایات درباره غیبت تعجب کرد؛ زیرا گاهی فرد با یک غیبت، آبروی شخصی را که چندین سال برای یافتن آن زحمت کشیده از بین می‌برد. بنابراین بجاست که همان یک غیبت زحمت چندین ساله غیبت‌کننده را نیز از بین ببرد.

از اذیت کردن مؤمن

پیامبر اکرم ﷺ درباره اذیت کردن مؤمن می‌فرماید:

مَنْ اَذَى مُؤْمِنًا اَذَاهُ اللهُ وَ مِنْ اَحْزَنِهِ اَحْزَنَهُ اللهُ؛ (بروجردی، ۱۴۰۷: ج ۱۶، ۳۰۵)

هر کس مؤمنی را اذیت کند خداوند او را اذیت می‌کند و هر کس مؤمنی را غمگین سازد، خداوند او را غمگین می‌کند.

ح) مچ‌گیری کردن

مچ‌گیری و عیب‌یابی دیگران به این معناست که رفتار و گفتار افراد را زیر نظر گیرد و لغزش‌ها و اشتباهاتشان را برای روز مبادا جمع‌آوری کند تا از این لغزش‌ها برای تخریب شخصیت آنان استفاده کند. رسول خدا ﷺ در این باره فرموده است:

لَا تَطْلُبُوا عَثْرَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّهُ مَنْ يَتَّبِعْ عَثْرَاتِ أَخِيهِ يَتَّبِعْ اللهُ عَثْرَتَهُ وَمَنْ يَتَّبِعْ اللهُ عَثْرَتَهُ يَفْضَحْهُ وَلَوْ فِي جَوْفِ بَيْتِهِ؛ (فیض کاشانی، ۱۳۹۳: ج ۲، ۵۹۲)

درصدد یافتن لغزش مسلمان نباشید؛ زیرا هر کس درصدد یافتن لغزش مسلمانان باشد، خداوند نیز درصدد یافتن لغزش اوست^۱ و هر کس که خداوند درصدد یافتن لغزش وی باشد آبروی او را خواهد برد، گرچه در خانه‌اش باشد.

۱. عثرات: جمع «عثره» به معنای لغزش و خطاست. (طریحی، بی تا: ج ۳، ۳۹۶)

۲. تَتَّبِعْ: التَّطَلُّبُ شَيْئاً فَشَيْئاً (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۱۰، ۴۰۱): جست و جوی لحظه به لحظه است.

۳. مقصود از تَتَّبِعْ خداوند این است که مانع از شمول لطفش می‌شود و نمی‌گذارد ملائکه گناهان او را ببوشانند. در آن صورت آن مسلمان گرچه در درون خانه‌اش گناه را انجام دهد و تلاش کند که افشا نشود، چون خداوند از این تلاش او حمایت نمی‌کند به نتیجه نمی‌رسد و رسوا می‌شود.

ط) سخن چینی کردن

رسول خدا ﷺ درباره سخن چینی برای تخریب روابط دیگران می فرماید:

أَلَا أُتَبِّئُكُمْ بِشِرَارِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: الْمُسَاءُونَ بِالتَّمِيمَةِ الْمُفْرِقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ الْبَاغُونَ^۱ لِلْبُرَاءِ^۲ الْمَعَايِبِ؛ (صدوق، ۱۴۱۱: ج ۴، ۳۷۵؛ همو، بی تا: ۱۸۳؛ طوسی، ۱۴۱۴: ۴۶۲)

آیا گزارش ندهم به شما که بدترینتان چه کسانی هستند؟ عرض کردند: چرایی رسول خدا. فرمود: آنان که سخن مردم را برای دیگران نقل می کنند تا بین دوستان جدایی بیندازند و برای افراد بی گناه عیب بتراشند.

نتیجه

برای تربیت نیروهای کارآمد در قیام جهانی امام عصر علیه السلام نیاز به شناخت درست تربیت دینی و عوامل تأثیرگذار و موانع آن هستیم. با توجه به این که تربیت دینی در سه حوزه افکار، گفتار و رفتار جریان دارد، موانع آن نیز در هر سه حوزه جریان دارد که تنها در حوزه اندیشه در سه محور: ارتباط با خدا، ارتباط با خود و ارتباط با دیگران مطرح می شود که در ارتباط با خدا کفر و شرک دو مانع مهم، و در ارتباط با خود عدم بصیرت دینی، و در ارتباط با امام عصر علیه السلام عدم شناخت جایگاه حقوقی آن حضرت است.

در حوزه رفتار نیز موانع مهمی وجود دارد که به شش مانع، غرور، تبعیت از هوای نفس، دل بستگی به دنیا، ضعف بینش سیاسی، ضعف ولایت پذیری و ضعف های اخلاقی اشاره شده است.

در حوزه گفتار نیز موانع متعددی وجود دارد که برای رعایت حجم مقاله، به ده مانع: فحاشی، دروغ گویی، مشاجره، مراء، جدال، خودستایی، غیبت کردن، اذیت کردن، مچ گیری و سخن چینی اشاره شده است.

۱. نیمه: ریشه اش «نم» و به معنای تلاش است (فیومی، ۱۴۲۵: ۶۲۶). «نیمه» که اسم آن است تلاش برای نقل سخن مردم برای دیگری با انگیزه ایجاد اختلاف و بدبینی است (ابن اثیر، ۱۹۸۵: ج ۵، ۱۲۰).
۲. باغون: ریشه اش «بغی» و به معنای تجاوز از حد است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۶: ۱۲۱).
۳. براء: ریشه اش «برء» و «بری» و در لغت به معنای رهایی از آن چه دوست ندارد است.

منابع

- ابن اثير، مبارك بن محمد، *النهاية في غريب الحديث والاثار*، تحقيق: ابو عبدالرحمن، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٩٨٥م.
- ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم، *لسان العرب*، قم، نشر ادب الحوزه، ١٤٠٥ق.
- اصفهاني، محمدتقي، *مكيال المكارم في فوائد الدعاء للقائم*، قم، مطبعة العلمية، چاپ دوم، ١٣٩٨ق.
- آمدی تميمی، عبدالواحد، *غررالحکم ودررالكلم*، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، چاپ اول، ١٣٦٦ش.
- برازش، عليرضا، *المعجم المفهرس لالفاظ غررالحکم ودررالكلم*، تهران، اميرکبير، ١٣٧١ش.
- بروجردی، سيد حسين، *جامع احاديث الشيعة*، قم، مطبعة علمية، ١٤٠٧ق.
- جمعی از محققين، *المعجم الوسيط*، استانبول، دارالدعوة، ١٤١٠ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشيعة في تحصيل مسائل الشريعة*، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤١٢ق.
- حرانی (ابن شعبه)، حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول*، تهران، کتاب فروشی اسلاميه، ١٤٠٠ق.
- راغب اصفهانی، حسين بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، تحقيق: صفوان عدنان، قم، طليعة نور، ١٤٢٦ق.
- شريف رضى، محمد بن حسين بن موسى، *نهج البلاغه*، تحقيق: صبحي صالح، بيروت، دار الأسوه، ١٤١٥ق.
- صافي گلپايگانی، لطف الله، *منتخب الاثر في الامام الثاني عشر*، تهران، مكتبة الصدر، چاپ سوم، بی تا.
- صدوق، محمد بن علی بن بابويه، *الخصال*، تهران، کتاب فروشی اسلاميه، بی تا.
- _____، *من لا يحضره الفقيه*، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، ١٤١١ق.
- طبرسي، ابو الفضل علی بن حسن، *مشكاة الانوار في غرر الاخبار*، تحقيق: مؤسسة آل البيت، قم، مؤسسة آل البيت، ١٤٢٣ق.
- طريحي، فخرالدين، *مجمع البحرين و مطلع النيرين*، تهران، المكتبة المرتضوية، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، *الامالي*، قم، دارالثقافة للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤ق.
- _____، *كتاب الغيبة*، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ١٤١١ق.

- فیض کاشانی، محسن، *الصابغی فی تفسیر القرآن*، تهران، کتاب فروشی اسلامیہ، ۱۳۹۳ق.
- _____، *الوافی*، اصفهان، مکتبۃ الامام امیرالمؤمنین، ۱۳۷۰ش.
- فیومی، احمد بن علی، *المصباح المنیر*، قم، دارالہجرت، ۱۴۲۵ق.
- قندوزی، سلیمان بن ابراہیم، *ینابیع المودۃ*، قم، کتاب فروشی بصیرتی، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، ترجمہ: مصطفوی، تهران، انتشارات اسلامیہ، ۱۳۹۰ق.
- مجلسی، محمدباقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسۃ الوفاء، ۱۹۸۳م.
- _____، *مرآة العقول*، تهران، دارالکتب الاسلامیۃ، ۱۴۰۴ق.
- مرتضوی، سید محمد، *اصول و روش ها در نظام تربیتی اسلام*، مشهد، گل نشر، ۱۳۷۵ش.
- نعمانی، محمد بن ابراہیم، *الغیۃ*، بی جا، بی تا، بی تا.